

۹



خاطرات ۲۵ سال سکونت اکرم صالحی در سرافرازان با اقلیم محله اش گره خورده است

زندگی شهری با چاشنی طبیعت

ایستگاه اول

فهمیده شهری ۲۵ سال پیش که اکرم صالحی در محله سرافرازان ساکن شد، از این همه آسایش نشینی و خیابان کشی و بولوار نماز خبری نبود. انتهای بولوارهایی مانند سرافرازان روستاهای کوچکی بود که از گوشه و کنار آن ها چشمه های آب سرد می جوشید. حالا از آن ها جز خاطره چیزی باقی نمانده. ولی همین خاطره ها لذت همسایگی با کوه و طبیعت، اکرم خانم را پایبند این محل کرده است. با او که در محله اش دور می زنیم، انگار همه خاطراتش با طبیعت گره خورده است؛ از ماری که به جای بند کفش در دست گرفته بود تا زلزله ای که آن ها را راهی بوستان وفا کرد.



● بجگی مادر همین کوه ها گذشت. پنج ساله بودم که داشتیم بازی می کردیم و من دم یک مار را به جای بند کفشم گرفتم و پس از حرکتش متوجه جریان شدم. از ترس چنان فرار کردم که پایم به سنگ گیر کرد و طوری زمین خوردم که سرم شکست.

● روبه روی مسجد حجت بن الحسن (عج) در دلاوران ۲۰ یک چشمه بود و کنارش یک درخت انجیر. دست هایمان که زگیل می زد، می آمدیم از درخت انجیر برگ برمی داشتیم و رویش می گذاشتیم. بعدها هم چشمه و هم درخت انجیر خشک شد، اما هنوز طعم شیرین انجیرهای سبزش زیر زبانم است.

ایستگاه دوم

ایستگاه سوم

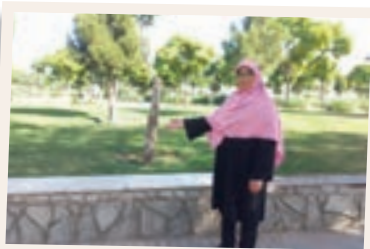
ایستگاه چهارم

● حدود سال ۱۳۸۹ در بوستان آزادگان (بین پایداری ۲ و ۴) جشنواره غذا گذاشته بودند. آن روز خانواده خودم و همسرم مهمان ما بودند. با کمک آن ها آش گندم درست کردم. وقتی داورها آن را مزه کردند، رتبه برتر را به من دادند و یک سکه پارسیان جایزه گرفتیم.



ایستگاه پنجم

● سال ۱۳۹۶ یک زلزله آمد و چون پس لرزه های زیادی داشت، با همسایه مان رفتیم بوستان وفا. از صدا و سیما که برای تهیه گزارش آمدند، گمان می کردند ناراحت و مضطرب باشیم. برخلاف تصورشان، ما از حضور در طبیعت لذت می بردیم و تا مدت ها بعد از آن، هر شب به بوستان وفا می رفتیم.



● هر سال سیزده بدر به کوه های آمدمیم. پانزده ساله بودم که پدرم یک جوجه رنگی برای من و خواهر کوچکم خرید. سیزده بدر را با جوجه مان رفتیم و حسابی با او خوش بودیم. فردایش که بیدار شدیم، دیدیم مرده است. نمی دانید چه عزایی برایش گرفتیم! از آن موقع دیگر دوست ندارم پرنده و هیچ حیوانی در خانه داشته باشیم.



● از زمانی که آجرهای کتابخانه رضوی را در خیابان پایداری ۲ می چیدند، پیگیر افتتاحش بودم و اولین نفر، عضو آن شدم. از آن موقع تا کنون یکی از پاتوق های من این کتابخانه است و پایه اولیه بسیاری از اطلاعات زیست محیطی ام از طریق مطالعه کتاب های اینجاست.



ایستگاه ششم